



کدام شیعه؟! کدام ولایت؟!

محمد مهدی رفیعی - سردبیر اندیشه بهشتی

از عمل به شریعت معاف داشته و به بهانه شفاعت، در عمل به احکام قطعی شریعت اسلام و قرآن کریم، تسامح و تساهل شکل گرفته است.

۱. ولایت اهل بیت یعنی چه؟

ولایت در لغت از «ولاء» و «ولاء» گرفته شده و به معنی پهلوی هم بودن دو چیز است. به شکلی که مانعی میان آن دو راه نیابد. این به هم پیوستگی و موالات هنگامی که وارد عرصه زندگی بشر می‌شود، ثمراتی دارد که از جمله آن‌ها دوستی و صداقت است. به عبارت دیگر دوستی و صداقت حاصل پیوند عمیق و جدایی‌ناپذیر طرفین ولایت است. برای مثال پدر و فرزند، هر یک نسبت به یکدیگر پیوندی خونی، نسبی و جدایی‌ناپذیر دارند که در نتیجه آن محبت و علاقه‌ای نیز میان آن‌ها شکل می‌گیرد، این

به مذاهب غیرشیعی بخوانند، حال آن‌که تلاش‌های ایشان جز در راستای بازگشت به معارف حقیقی و اصیل نبوده و دیدگاهشان در جهت زدودن انحرافات از پیکر مذهب تشیع بوده است.

یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین مبانی کلامی شهید بهشتی، تکیه بر عمل و رفتار فرد است. او با هرگونه میانبر یا برات و شفاعتی که انسان را به تسامح در عمل و تکلیف بکشاند، شدیداً مخالف است. بحث شفاعت از منظر شهید بهشتی، طالب مجالی مفصل و مجزاست، اما آن‌چه در این نوشتار مرور خواهد شد، معنای ولایت اهل بیت (علیهم السلام) و شیعه بودن است و به مناسبت به برخی از انحرافات که در طایفه شیعه رخ داده، از بیان شهید بهشتی اشاره خواهد شد و خواهیم دید که چگونه برداشتی نادرست از تعریف شیعه، مردم را

مقدمه

از خصوصیات نواندیشی دینی، نگاه اصلاح‌گرایانه و قرائت نوین از معارف کهن دین است. شهید بهشتی که بی‌شک در زمره این نواندیشان و اصلاح‌گران به‌شمار می‌رود، در همان جریان گام برداشته که اساتید او، امام خمینی و علامه طباطبایی محرک آن بوده‌اند. علاوه بر تاکید بر اسلام سیاسی، ارائه نظامات جامع اسلامی و دیگر تحولات یا نقاط عطفی که توسط این جریان در یک‌سده اخیر رخ داد، بازاندیشی و خوانش مجدد از برخی اصول نظری و اعتقادی نیز اتفاق افتاد. شاید همین تحولات و نگرش‌های نو سبب شد بسیاری اندیشمندان موفق شیعه، نظیر شهید آیت‌الله مطهری و شهید آیت‌الله بهشتی را به‌نوعی اهل تساهل در مذهب یا متمایل

معنای نخست ولایت است. اما این دوستی هنگامی که به ساحت نظام حقوقی راه می‌یابد، همراه با نوعی سرپرستی و حقوق متقابل است. از همین جاست که برای مثال در دستگاه حقوقی اسلام، پدر ولیّ حقوقی فرزند خود می‌گردد. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۵۴)

در سطح سوم، یعنی پیوند اجتماعی امت یا ملت با یکدیگر، به گونه‌ای که آن‌ها را به سرنوشت و مسیری مشترک رهنمون شود و هیچ مانعی نتواند این درهم‌تنیدگی سرنوشت مردم جامعه را از یکدیگر جدا کند، معنای دیگری از ولایت رخ می‌نماید که مربوط به منافع مشترک مردم یک جامعه است. شهید بهشتی درباره‌ی معنای سوم ولایت اینگونه می‌گوید: «در قلمرو سیاست داخلی، پیوند میان همه‌ی کسانی که در آن قلمرو قرار دارند پیوندی اصیل، محکم و فراگیرنده است و هیچ‌گوشه‌ای نیست که از دایره‌ی نفوذ این پیوند خارج بماند. معنای ولایت هم همین است: "والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض؟" ولایت یک مسلمان با مسلمان دیگر» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۳۴).

در میان اعراب پیش از اسلام و جامعه‌ی صدر اسلام نیز میان مردم یک قبیله یا طائفه، همین پیوند و سرنوشت مشترک سیاسی و اجتماعی وجود داشته و بر همین اساس افراد یک قبیله نسبت به یکدیگر ولایت داشته‌اند، یعنی سرنوشت و موقعیت هر یک از افراد، برای دیگران ایجاب مسئولیت می‌کرد و نوعی تضامن و مسئولیت متقابل میان اطراف ولایت ایجاد می‌نمود. برای نمونه، هرگونه آسیب رساندن به یکی از اعضای یک قبیله، برابر با مواجهه با تمام اعضای آن قبیله بود، زیرا همه‌ی اعضا نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت می‌کردند. این تضامن و احساس مسئولیت بدان جهت بود که آسیب به یکی از اعضا، خطری بالقوه برای دیگر اعضا نیز به‌شمار می‌رفت، پس

سرنوشتی مشترک _ که تاحدودی اعتباری و تاحدودی واقعی و عینی بود _ سبب می‌شد افراد یک قبیله، ولایت یکدیگر را بپذیرند. هنگامی که رسول مکرم اسلام (صل الله علیه و آله) در صدد ایجاد حکومت برآمد، نخست پیوندی قلبی و عاطفی میان امت خود ایجاد نمود و اولین معنا از ولایت را تحقق بخشید، اما همین دوستی و محبت طرفینی، حقوق و مسئولیت‌هایی برای رسول خدا و امت او ایجاب کرد. به تعبیر شهید بهشتی: «پیوند و ارتباط این رهبر با اعضای این جامعه، از ولاء به معنی محبت قلبی و صمیمی آغاز شده و به ولاء به معنای زمامدار و لازم‌الاطاعة و واجب‌الطاعة خاتمه یافت» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۵۸).

پس درواقع ولایت همه‌ی اعضای امت اسلام نسبت به یکدیگر، به کانونی ختم می‌شد که پیامبر اکرم در رأس آن قرار داشت.

در زمان حیات پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله)، مسئله‌ی ولایت روشن و غیرقابل مناقشه بود. اما پس از رحلت رسول اکرم، جامعه‌ی مسلمان، که به رهبری پیامبر خاتم یک امت واحده تشکیل داده بود، به احزاب و گروه‌های گوناگونی تقسیم شد. یعنی با رحلت ولیّ مشترک امت، در جانشین او که در رأس هرم ولایت مسلمانان قرار می‌گرفت اختلاف افتاد.

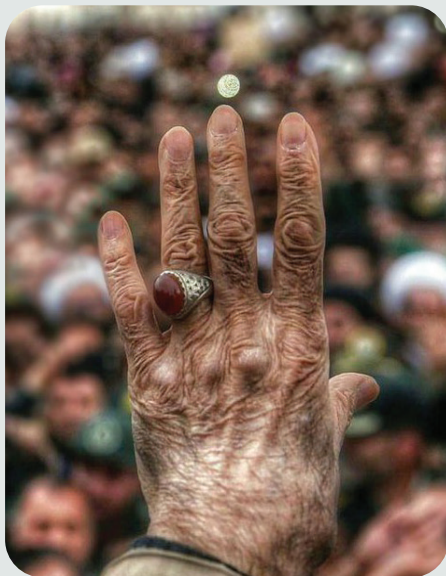
یکی از گروه‌ها، جمعیتی بود که امام علی (علیه السلام) را رهبر و ولیّ و سرپرست خویش می‌خواند. در این مقطع عده‌ای در حزب ابوبکر و عمر و عده‌ای در حزب سعد بن عباد و دیگر احزاب درآمدند. اما شیعه، معتقد است حزب و گروه حق، که بر اساس فرمان الهی و وصیت رسول اکرم عمل کرده، حزب علی (علیه السلام) است و او را رهبر و ولیّ و زمامدار خویش (واجب‌الاطاعة) می‌داند (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۵۸).

بنابراین ولایت اهل بیت، یعنی در حزب علی و اولادش قرار گرفتن و ایشان را به عنوان رهبر و زمامدار تشکیلات و حزب

دانستن، و «سرنوشت خود را به این گروه پیوند زدن». جمعیتی که چنین عقیده‌ای دارد، امروزه شیعه نامیده می‌شود. (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۶۴) اما پرسش اساسی این جاست که رهبران حزب شیعه، چه تعریفی از پیروان و اعضای تشکیلات خود ارائه داده‌اند؟ آیا حدود و ثغوری برای شیعه بودن وجود دارد؟

۲. شیعه؛ محبّ و متعهد

شهید بهشتی با تکیه بر مسئله‌ی ولایت، شیعه را حزبی به رهبری اهل بیت معرفی نموده است. اما یکی از دغدغه‌های وی این است که مبدا در این حزب حق، اعضای اسمی و به تعبیر او «خرده شیعه‌دار» داخل شده و مسیر تشکیلات شیعه را به انحراف بکشاند. آیت‌الله بهشتی بر این باور است که برای تشخیص اعضای حقیقی تشکیلات، باید به دیدگاه رهبر آن مراجعه نمود و بر همین اساس، شناخت شیعه حقیقی، فقط



از طریق مراجعه به کلمات ائمه معصومین میسر است.

شهید بهشتی می‌گوید: «در حزبی که تشکیلات و انضباط تشکیلاتی دارد، اگر اعضای خرده شیعه‌دار و تقلبی پیدا شوند،

کس در برابر خدا حجت و سندی ندارد. اما فرمول "من کان لله مطیعاً فهو لنا ولی"، هرکس فرمانبردار خداست او ولی ماست؛ برای اینکه در ولایت ما تعهد هست. "و من کان لله عاصی فهو لنا عدو"؛ هرکس نافرمانی خدا را کند، دشمن ماست. باز فرمولی دیگر: "وما تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع"؛ کسی می‌تواند از ولایت ما برخوردار شود که از راه عمل به اسلام و ورع و پرهیزگاری وارد شود. فقط از این راه می‌شود به ولایت اهل بیت رسید.^۱

دوستان، از این حدیث چه می‌فهمید؟ آیا باز کسی می‌گوید "حب علی حسنة لا تضر معها سیئة"؟ یعنی "دوستی علی حسنه‌ای است که هیچ گناهی با آن به انسان آسیب نمی‌رساند"!

این‌ها از کجا آمده؟ این‌ها چیست؟ می‌گوید: "آقا، این را که من از خودم در نیآورده‌ام؛ در فلان متن هزار سال پیش هست". ای بیچاره! من می‌گویم در زمان خود امام باقر، یعنی هزار و دویست و شصت سال پیش، امام با این شیعه‌های تقلبی روبه‌رو بوده [و لذا ناچار بوده با ارائه ضوابطی خروج آن‌ها را از حزب اعلام کند]، حالا تو می‌گویی این حدیث در فلان کتاب هزار سال پیش هست! تاریخ شیعه تقلبی به هزار و دویست و هفتاد سال پیش می‌رسد. این ولایت مصنوعی ریشه‌هایش مال آن وقت است. اگر آن وقت ولایت مصنوعی بر سر زبان‌ها نبود، امام باقر(ع) با این تأکید چندین بار با سوگند نمی‌فرمود: "والله والله والله و ما تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع". معلوم می‌شود ولایت چیز دیگری است. معنی محبت معلوم است. آدم خیلی باید کج سلیقه باشد که علی را دوست نداشته باشد یا امام باقر را دوست نداشته باشد. ولی این ولایت نیست. ولایت یعنی در حزب این‌ها درآمدن و در برابر رهبری آن‌ها تعهد داشتن. آن کس که می‌گوید من امروز از ولایت امام زمان، سلام الله علیه، برخوردارم، حواس خود را جمع کند که چه



اصول تشکّل است، اصولی که در مسیر اسلام راستین قرار دارد و برخاسته از تعالیم وحی و کتاب الهی است. کسی که عمل به اسلام، یعنی نماز، روزه، زکات، جهاد و... را رها نموده و فقط محبت قلبی به اهل بیت دارد، نمی‌تواند خود را شیعه بنامد. برآستی آنانکه به محبت و علاقه نسبت به اهل بیت بسنده نموده و در اجرای اوامر شریعت سستی می‌ورزند، چگونه خود را از شقاوت نجات یافته می‌دانند، حال آنکه اهل بیت نیز خود با عمل به اوامر و دوری از نواهی شریعت به والاترین مقامات انسانی دست یافته‌اند؟ از همین جاست که قرائتی نادرست از مسئله «شفاعت» شکل گرفته و این بی‌مبالاتی به تعالیم قرآن را تئوریزه می‌سازد. در ادامه به متنی از شهید بهشتی درباره انحراف مذکور بسنده می‌گردد.

۳. نشانه ولایت اهل بیت؛ تعهد به شریعت

شهید بهشتی می‌گوید: «[امام باقر (ع) می‌فرماید:] ای جابر! سوگند به خدای تبارک و تعالی، تقرب نمی‌توان یافت مگر از راه طاعت و فرمانبرداری. اگر کسی خیال کند بدون عمل و صرفاً به خاطر دوست داشتن ما از آتش جهنم می‌گریزد، در اشتباه است. با ما این‌گونه برات‌ها وجود ندارد. ما این جور در برابر آتش جهنم بیمه نیستیم. هیچ

رهبر این حزب باید به وضع آن‌ها رسیدگی کند و آن‌ها را از حزب اخراج کند. در آن موقع نهضت شیعه نهضتی بوده با ملاک‌های آن موقع و معیارهای آن موقع. ... رهبر نهضت چه بکند؟ رهبر نهضت می‌آید یک نوع ملاک‌ها و ضابطه‌هایی را برای اخراج اعضای تقلبی و اعضای خرده شیشه‌دار به دست می‌دهد و می‌گوید این‌ها شیعه ما نیستند. شما روایاتی را که لااقل در کتاب کافی هست، که به عنوان قابل اعتمادترین سند روایتی شیعه تلقی شده، درباره اینکه "لیس مناً" (از ما نیست) ملاحظه بفرمایید. ... از ما نیست کسی که نماز یک رکعت به عمد ترک شود؛ از ما نیست کسی که زکاتش را، و لویک درهم، نپردازد. در این روایت‌ها می‌بینید آن شیعه‌ای که می‌تواند به‌عنوان عضو غیرتقلبی، از ولایت غیرمصنوعی و اصیل برخوردار باشد، کیست» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج ۴: ۱۶۵).

شهید بهشتی بر این باور است که بسیاری از کسانی که فقط ولایت به معنای محبت قلبی را پذیرفته‌اند و محب اهل بیت‌اند، خود را داخل در گروه و تشکیلات شیعه معرفی نموده‌اند، در حالیکه کلمات رهبران شیعه، حاکی از آن است که داخل شدن در طائفه شیعه، مستلزم پذیرش ولایت در همه شئون فردی و اجتماعی و رعایت

می‌گوید. معنی این حرف این است که من در برابر این رهبر پنهان تعهد دارم و مسئولم و این رهبر پنهان چه می‌خواهد؟ روایت دیگری هم در همین باب هست. روایت ششم از همین بخش کتاب کافی این روایت هم از امام باقر(ع) است.^۲ «قال، یا معشر الشیعه» آنجا خطاب به جابر بود اینجا خطاب به جمعیت شیعه می‌گوید. «امام باقر فرمود: ای جماعت شیعه آل محمد! شما باید آن تکیه‌گاه معتدل و متکای معتدلی باشید که تدروها برگردند به شما پیوندند، عقب‌مانده‌ها بشتابند به شما برسند». یکی از انصار که سعد نام داشت گفت: «فدایت شوم، تالی و تندرو کیست؟» فرمود: «گروهی هستند که درباره ما چیزهایی می‌گویند که ما خودمان درباره خودمان نمی‌گوییم. این‌ها از ما نیستند، ما هم از آن‌ها نیستیم». گفت: «آن دنباله‌رو و آن که باید به ما پیوندد کیست؟» فرمود: «آن آدم‌های جستجوگری که دنبال خیر و حق می‌گردند. این شیعه راستین می‌تواند آن‌ها را به خیر و حق برساند و از اجر و پاداش الهی برخوردار باشد». بعد رو کرد به ما و فرمود: «قسم به خدا با ما برات از خدا و برات از عذاب خدا نیست. میان ما و میان خدا قوم و خویشی‌ای نیست. کسی نمی‌تواند ما را در برابر خدا سند قرار بدهد. خود ما هم از راه عبادت و اطاعت به خدا نزدیک می‌شویم. حالا دیگران می‌خواهند بدون عبادت از راه ما به خدا نزدیک شوند! هر کس از شما مطیع و فرمانبردار خدا باشد ولایت ما برایش سودمند است. هر یک از شما که نافرمان خدا باشد، ولایت ما برایش سودی ندارد؛ برای اینکه در دایره ولایت و حزب ما بودن، یعنی تعهد داشتن. ما در ولایت، کارت عضویت اسمی نداریم.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج: ۴، ۱۶۶-۱۶۷)

جمع بندی

در طول تاریخ شیعه، انحرافات در این مذهب اصیل و الهی رخ داده که کمابیش برخاسته از اوضاع اجتماعی و سیاسی شیعه بوده است. به تعبیر آیت‌الله بهشتی، شیعه تشکل و نهضتی سرّی و زیرزمینی بوده که باید خود را در زیر سایه حکام جور و عقائد باطل حاکم بر جغرافیای اسلام حفظ می‌کرده است. از مهم‌ترین آفات این قبیل نهضت‌های سرّی، انحرافات است که بر پیکره آن وارد می‌گردد. از آنجاییکه در این نهضت‌ها رهبر تشکیلات با عموم اعضا ارتباط مستقیم ندارد و همواره چندین واسطه میان رهبر و عموم وجود دارد، زمینه برای ورود اندیشه‌های غیراصیل و انحرافی به‌وجود می‌آید (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج: ۴، ۱۷۶-۱۷۷) که یا برخاسته از دخالت عوامل و دشمنان خارجی است، و یا برخاسته از سوء تفاهات و تغییر تعابیر و اکتفا به نقل مضامین توسط واسطه‌هاست.

به هر روی نهضت شیعه نیز از این انحرافات مستثنی نبوده و علیرغم حفظ شاکله اصلی خود و بقاء آن با همت علماء و مجاهدین شیعه، معارف انحرافی نیز در آن جای گرفته است. یکی از مهم‌ترین انحرافات، تافتة جدابافته خواندن این قوم است و گمان بر این که شیعه با حبّ امیرالمومنین علی و اولادش (علیهم السلام) از آتش جهنم مصون می‌گردد. حال آن‌که بر اساس روایات و شواهد بررسی شده در این نوشتار، روشن گردید که به عقیده شهید بهشتی، اصلاً پذیرش ولایت اهل بیت، یعنی عمل بر طبق کتاب و سنت. بنابراین چگونه ممکن است کسی با صرف محبت، از عمل معاف گردد؟ روایات موجود نشان می‌دهد اهل بیت نیز خود در ابتدای صف مقابله با انحرافات از این قبیل ایستاده و مکرراً شیعیان خود

را، عاملان راستین به شریعت معرفی نموده‌اند.

بنابراین همانگونه که قرآن کریم درباره نزدیکان و صاحبان ولایت ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند (آل عمران: ۶۸)، شهید بهشتی درباره صاحبان ولایت اهل بیت می‌گوید: «شیعه‌ترین افراد نسبت به علی چه کسانی هستند؟ «الذین اتبعوه». شیعه‌ترین افراد نسبت به امام صادق (علیه السلام) چه کسانی هستند؟ «الذین اتبعوه». دارندگان ولایت اهل بیت چه کسانی هستند؟ «الذین اتبعوه». این، فرمول قرآن است. همین‌جا است که به محض اینکه خواستیم مطلب صحیح قرآن، کتاب، سنت و عترت را در زمینه خود «ولایت» بگوییم، صداها و فریادها بلند می‌شود که ولایت به خطر افتاده است! جو احساسی به وجود می‌آید، گوش‌ها دیگر به منطق بدهکار نیست، مصیبت‌بار است. آن وقت ولایتی که به حق باید کلید سعادت و نجات باشد، چون بدل ولایت است و نه خود ولایت، چون مفهوم انحرافی ولایت است و نه خود ولایت، متأسفانه عامل تیره‌بختی، چه در این دنیا و چه در آن دنیا، می‌شود» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۰، ج: ۴، ۱۸۶-۱۸۷).

پی‌نوشت

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۰، کتاب الإیمان والکفر، باب الطاعة والتقوى، ح ۳.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۰۱، کتاب الإیمان والکفر، باب الطاعة والتقوى، ح ۶.

کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سیدمحمد. ۱۴۰۰. در مکتب قرآن: درس‌گفتارهای تفسیری. تهران: انتشارات روزنه.
کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۹۲. اصول الکافی. قم: دارالاسوة للطباعة و النشر.